

دولت برمه سازمانده یک قتل عام گسترده،

بیش از ۱،۵ میلیون قربانی گردباد "نرگس" میشوند



بخش بزرگی از کشور برمه در چند روز اخیر دچار طوفان و گردباد گردید. در همان ساعات اولیه دهها هزار نفر بویژه کودکان کشته شدند و بر ابعاد فاجعه هر لحظه افزوده میگردد. میلیونها نفر در شرایطی بسیار اسفبار و سخت در انتظار کمک بسر می برند. آمار قربانی ها مداوما در حال افزایش است. بارندگی های شدید و مداوم، سرما و بی امکاناتی گسترده برای بازماندگان این فاجعه دیگر رمقی باقی نگذاشته است. نبود آب آشامیدنی، غذا، مسکن و دارو اکثریت افراد جامعه را در مرز نابودی قرار داده هر لحظه مرگ در انتظار است بویژه در دهات و مناطق دور افتاده بوی مرگ همه جا را فرا گرفته و اجساد در گوشه و کنار پراکنده است. بیماری و ضعف جسمانی بیداد میکند. کودکان بی سرپرست در شرایطی غیرقابل توصیف وحشتناک قرار دارند.

ادامه صفحه ۲

خاله آدامس بخر!

رزا راشین

بعدازظهر یکی از روزهای تعطیل عید نوروز، از محل کار به خونه برمی گشتم، پشت چراغ قرمز دو پسر بچه دبستانی با بسته های آدامس به سراغم آمدند و شروع کردند به خواهش کردند، خاله خاله آدامس بخر، گفتم آدامس نمیخوام. گفتند پس عیدی به ما بده، دو نفریم پانصد تومان به هردوتامون بده، آفرین خاله عیدی بده. قبل از اینکه چراغ سبز بشه، عیدیشان را دادم و خوشحال رفتند. اما هنوز چهره ی آنان را به یاد دارم. تمام مسیر در فکرشون بودم. خیلی دلم براشون سوخت.

کودکانی که باید روزهای تعطیل عید، بهترین روزهای زندگی شان باشد، و وقتشان به مهمانی رفتن و عیدی گرفتن و یا ماندن در خونه و انجام بازیهای کامپیوتری و پلی استیشن پر شود. بجای آن باید در خیابانهای ناامن شهر عیدی خود را از مردم گدایی کنند. دیدن این صحنه ها که در سطح شهرکم هم نیست واقعا زجرآور است. دیدن چهره های کودکانی که کودکی شان در پیچ و خم زندگی تلخ و دردآورشان گم شده است و ناخواسته و زودرس بزرگ شدند و هیچ وقت کودکی نکردند و از روزی که چشم گشودند به جرم اینکه در یک خانواده فقیر بدنیا آمده اند باید مهر اختلاف طبقاتی را همواره به پیشانی خود داشته باشند. به امید روزی که همه کودکان، روزهای شیرین کودکی شان را با تمام وجود حس کنند و غم نان نداشته باشند و زودتر از موعد پا در دنیا بزرگترها نگذارند. این خواسته برآورده نمی شود مگر در یک نظام سوسیالیستی که اساسش انسان است و همه ی هم و غمش از بین بردن نظام طبقاتی است.

پسر شما کار میکنه؟

نویسنده: باران

امروز به یکی از بازارهای تره بار فروشی شهرمان رفتم. بسیار شلوغ و پر هیاهو بود. هر کدام از صاحبان جنس با صدای بلند سعی می کردند اجناسشان را به فروش برسانند و مشتری را به طرف خود جلب کنند. مردان و زنان بسیاری آنجا



بودند همگی ساک به دست به دنبال مایحتاج خود البته ارزان و مرغوب بودند. بازار گرم هیاهو و فروش بود در لابلای این هیاهو خرید و فروشهای متفاوت صدا هایی که همیشه برای ما آشنا بود به گوش می رسید و آن صدای کودکان زیر 12 سال که با گاری های خود از لابلای خریداران رد می شدند و با چهرای ملتمسانه تقاضای حمل بار می کردند. دیدن این صحنه

ادامه صفحه ۲

دستور زنده به گور کردن دو نوزاد در شهر طبس

به گزارش خبرنگار خبرگزاری انتخاب از طبس، پنجشنبه هفته گذشته زنی 21 ساله در بیمارستان شهید مصطفی خمینی طبس به سبب زایمان زودرس وضع حمل کرده و دو نوزاد به دنیا آورد. در ادامه و با توجه به اینکه عمر نوزادان کمتر از 6 ماه بود مسئولان بخش زایمان با تجویز پزشک متخصص، نوزادان را داخل کارتنی

ادامه صفحه ۴

وضعیت اسفبار کودکان

در افغانستان

رویا بحرینی

صفحه ۲

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

وضعیت اسفبار کودکان در افغانستان



اوباشان طالبان، دختران دانش آموز افغانی را به مرگ تهدید کردند

اوباشان طالبان دختران دانش آموز در استان لوگر در جنوب کابل را به مرگ تهدید کردند. مسئولان اداره آموزش و پرورش استان لوگر امروز به خبرنگاران گفتند: بیش از پانصد دانش آموز دختر در پی تهدید طالبان در شهر "پل علم" مرکز استان لوگر با درس و مدرسه خداحافظی کردند. اوباشان طالبان تهدید کرده اند: اگر دختران افغان که سن آنان از ۹ سال بیشتر باشد به مدرسه بروند کشته خواهند شد. "کمال الدین زدران" رئیس اداره آموزش و پرورش استان لوگر محروم شدن این دانش آموزان از تحصیل را تأیید کرد. دو روز پیش نیز دو مدرسه دخترانه در مرکز استان لوگر افغانستان به آتش کشیده شد.

با اعتراضاتمان مانع اعدام کودکان شویم!

رویا بحرینی



با اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ و بعد از آن با آغاز جنگ داخلی و گریز مردم زحمتکش افغانستان [از چنگال جنگ طلبان خارجی و داخلی] موج تازه ای از پناهجویان به مرزهای ایران و افغانستان سرازیر شد. براساس گزارش‌های UNHCR از سال ۱۹۸۰ تقریباً ۱۵ میلیون افغانی مجبور به کوچ اجباری شدند که تعداد حدود ۶ میلیون از آنها از سال ۱۹۸۰ به بعد به دو کشور پاکستان و ایران پناهنده شدند. در این میان در صد قابل توجهی را کودکان پناهجوی افغانی تشکیل می‌دادند.

مرگ و میر کودکان افغانی

ما هرروزه شاهد مرگ و میر کودکان و نوجوانان افغانی در داخل و خارج افغانستان هستیم: در خود افغانستان: در اثر جنگ و بمباران های ارتش آمریکا و کشورهای غربی همپیمانانشان، با انفجار مین‌های ساخت نظام ضدانسانی [سرمایه]، در اثر دخالت و جنگ‌افروزی دیگر نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی، چون جمهوری اسلامی و طالبان و وارلردهای محلی و همچنین عملیات تروریستی و انتحاری تعداد بیشماري کودک کشته شده و یا از نظر جسمی و روحی دچار ضربات جبران ناپذیری می‌گردند. در فقط يك روز ۷ کودک در یک حمله هوایی آمریکا در روستای پاکتا در شرق افغانستان کشته شدند. بر اساس آمار در افغانستان حدود ده میلیون مین خنثی نشده وجود دارد، که این مین ها تهدیدی برای کودکان در هنگام آوردن آب و چوب برای سوخت، چوپانی و حتی در راه مدرسه بشمار می‌روند. حدود چهارصد هزار کودک افغانی در اثر بمباران و انفجار مین دچار نقص عضو شده‌اند.

۲. شرایط نامساعد زندگی:

برای کودک افغانی ازهمان بدو تولد مرگ تهدیدی جدی است. براساس آمار حدود یک میلیون کودک افغانی بدون والدین هستند. و از هر ۴ کودک یکی در زیر ۵ سالگی جان خود را از دست می‌دهد. (۱۶،۸٪ نوزادان در دوران طفولیت جان خود را از دست می‌دهند) هر سال سیصد هزار کودک زیر ۵ سال و ۸۵،۰۰۰ کودک در اثر اسهال و بیماری‌های رودهای به کام مرگ فرو می‌روند. نه تنها گرسنگی که ۴۸٪ کودکان دچار آنند بلکه نبود آب سالم آشامیدنی منبع خطری برای زندگی مردم بشمار می‌رود. ۷۸٪ مردم در افغانستان از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محرومند. [تنها ۱۲٪ مردم در افغانستان از داشتن آب آشامیدنی بهره‌مند هستند]. سرما، نبود مسکن مناسب و بی‌خانمانی کودکان را بیشتر تهدید می‌کند. صدها کودک افغانی در روستاها بر اثر سرمای شدید و عدم امکانات جان خود را از دست دادند.

۳. آوارگی و بی‌خانمانی:

این که از هر ۵ کودک دارای والدین افغانی یکی در اردوگاه های پناهنده‌گی بدنیا می‌آید، شاخص ادامه صفحه ۲

دبیر کودکان مقدمند

کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-708526716
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först
Box 48
151 21 Södertälje
Sweden

سر دبیر

نشریه فارسی

امیر توکلی

tavakoli@hotmail.com

سر دبیر

نشریه سوئدی

افسانه وحدت

afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمند در دسترس میباشند

کودکان مقدمند را در شهر و

یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما پیوندید. نهاد کودکان مقدمند سازمان همه کسانی است که زندگی بهتری را شایسته کودکان میدانند. با فعالیت متشکل و هدفمندمان میتوانیم دنیای بهتر برای کودکانمان بسازیم. به کودکان مقدمند پیوندید!

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه: پسر شما کار میکنه؟

دردناکتر از بیان آن است. پسران کم سن و سال که برای بدست آوردن چندرغاز یول ساعتها در بازار بدنال مشتری بودند. واین جمله (خاله گاری نمی خواهی) همیشه به گوش میرسد. بله کودکان کار، کودکانی که هیچ وقت کودکی نکردند و هیچ وقت طعم خوش یک زندگی راحت و بدون مشکلات مالی را نچشیده اند. از زمانی که چشم باز کردند و خود را شناختند با کار اجین شده بودند. بعضی از آنها بقدری کوچک هستند که دسته فرغون که همانا گاری آنها محسوب می شود تا نزدیکی آرنجشان می آید. تصور می رود که فرغون خالی را هم نمی توانند حمل کنند، چه برسد به اینکه بخواهند بار کسی را هم تا پارکینگ نزدیک بازار ببرند. بر آن شدم که با یکی از همین کودکان مصاحبه ای داشته باشم. از دور به یکی از آنها اشاره کردم خیلی سریع و ماهرانه از لابلای جمعیت گذشت و خودش را به من رساند. جنس زیادی نداشتم چون آن روز قصد خرید نداشتم به اندازه دو کیلو میوه خریدم و می خواستم در یک جای خلوت با او صحبت کنم. به همین دلیل از او خواستم تا پارکینگ برود. او جلو و من پشت سرش در حرکت بودم بقدری ماهرانه از لابلای جمعیت ویراژ میرفت که حتی لبه گاری با پای کسی کمترین تماس هم پیدا نمی کرد. در بین راه می گفت: خاله دیگه باری نداری؟ نمی خواهی چیزی بخری؟ من می ایستم تا تو خرید کنی. به او گفتم که من دیگر کاری ندارم و به سمت پارکینگ رفتم. او بین راه مرتب می خندید تا نگاهش می کردم خنده اش را قطع می کرد. به پارکینگ که رسیدیم روی یک سکوی سنگی نشستیم او هم کنارم نشست دستانم را لا بلای موهای مجعد و فرغیش بردم و گفتم اول بگو بینم به چی می خندیدی؟ اول چیزی نگفت، بعد که لبخند مرا دید گفت: خاله همین 2 کیلو میوه که گاری نمیخواست. بعد هر دوی ما زدیم زیر خنده گفتم درست می گی ولی من می خواهم چند تا سوال از تو کنم، جوابم میدی؟ گفت بگو باشه

---اسمت چیه

--- مصیب

--- مصیب جان چند سالته؟

--- 9 شاید هم 10 سالمه

--- چند وقته که کار می کنی؟

--- تقریباً 2 ساله

--- مدرسه میری؟

--- هنوز نه بابام گفته بعدا میفرستمت مدرسه تا فقط بتونی بخوانی و بنویسی

--- تعداد افراد خانواده تان چند نفر هستند؟

--- ما 3 تا برادر هستیم و 4 تا خواهر با پدر و مادرم

--- پدرت چکار میکنه؟

--- هر کاری که باشه انجام میده

--- مادرت چطور؟

--- مادرم تو خونه برای مردم نون می پزه، بعضی وقتا هم با خواهرم میره خونه مردم کار می کنه

--- برادرهایت چطور؟ آنها هم کار می کنند؟

--- برادرم از من بزرگتر هستن، یکی شون با بابام میره بنائی یکی دیگه هم

مثل من گاری داره و الان تو بازاره

--- از خواهر هایت بگو آنها چکار می کنند؟

--- دو تاشون خیلی کوچکن و بزرگه با مامانم میره خونه مردم کار می کنه،

(بعد اشاره به آن دست خیابان کرد) و گفت یکی از آن دخترهایی که نشسته

و داره برای مشتری میگو پاک میکنه خواهرمه

--- روزانه چقدر پول در میاری؟

--- 2500 تومان ولی خاله این گاری اجاره ایه و آخر ماه باید اجارشو بدیم.

--- چند ساعت در روز کار می کنی؟

--- از صبح ساعت 7 میام تا ساعت 1 بعد میرم خونه و 4 عصر میام تا 8 یا 9

شب

--- مصیب جان پولهایت را چکار می کنی؟

--- شبها همه ما پولهایمان را میریزیم توی یک سینی و بابام آنها را میشمره و

یک چیز کمی به ما میده بقیه را هم بر می داره آخه خاله بابام مریضه نمی

تونه زیاد کار کنه

به دستهای کوچک و لاغرش نظاره کردم، قلم به درد آمد. با سنی که مصیب

کوجولو داشت می بایست قلم لابلای انگشتان او در حال حرکت باشد، نه

اینکه در آن سرما زمستان دسته های قطور و سرد فرغون را بگیرد.

ادامه: دولت برمه سازمانده یک قتل عام گسترده،

دولت جنایتکار برمه مسبب اصلی بوجود آمدن این وضعیت و مسئول تداوم این شرایط ضد انسانی است. دولت برمه با محرم کردن سیستماتیک اکثریت افراد جامعه، با ایجاد فقر و تهی دستی و در دسترس قرار ندادن امکانات استاندارد برای ساختمان سازی مناسب برای مناطق ساحلی، زندگی در آلودگیا و در خانه های نامناسب را به مردم محروم تحمیل کرده است که این فاجعه نتیجه آن است.

اما بی شرمی را دولت جنایتکار برمه به نهایت رسانده، اینها نه تنها خود کمکی موثر و فوری به طوفان زده گان نمی کنند بلکه از ورود کمکهای انسانی سازمانهای بین المللی و دولتها جلوگیری بعمل میآورد و عملاً مردم گرسنه، تشنه و مریض را در میان آب و اجساد و خانه های ویران رها کرده اند. چندین هلیکوپتر و کشتی در سواحل برمه منتظر اجازه ورود به کشور هستند اما دولت برمه به تنها مساله ای که فکر نمیکند کمک رسانی فوری به طوفان زدگان است. سازمانهای بین المللی وضعیت مردم را بسیار وحشتناک گزارش میکنند. در این میان دولتها و سازمان ملل تنها انتقادهای خفیفی را متوجه دولت برمه کرده اند و به کمک فوری که طوفان زدگان احتیاج دارند با چشمی سیاسی نگاه می کنند. مردم برمه از یکطرف در زندانی که دولتمردان ساخته اند، اسپرند و از طرف دیگر در بی امکاناتی مطلق با مصایب طبیعی روبرو هستند. باید برای مردم در برمه کاری کرد در حال حاضر مهمترین مساله فشار به دولت برمه است که مرزهایش را بروی کمکهای ارسالی باز کند و فشار به سازمان ملل که کمکهای بیشتری را فوراً در دستور کارش بگذارد. باید در هر کشوری که میتوانیم اعتراض خودمان را به سفارتخانه های برمه اعلام کنیم. باید جلوی این قتل عام سازمانیافته را گرفت.

امیر توکلی**ادامه: وضعیت اسفبار کودکان در افغانستان**

دردناکی است از وضعیت کودکان افغانی. نه تنها بهره کشی و کار برده وارانه در کشورهای ایران و پاکستان در انتظار این کودکان است، بلکه انواع سرکوب، تبعیض و تحقیر جزئی از زندگی کودک و نوجوان افغانی در خارج از مرزهای افغانستان هم هست. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از اعدام کودکان و نوجوانان افغانی هم ابائی ندارد. در سال ۲۰۰۳ براساس آمار UN ۱۵ کودک و نوجوان افغانی در ایران اعدام شده اند. [در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷] بر طبق برآورد سازمان عفو بین الملل در ژوئن ۲۰۰۷، ۱۵ کودک افغانی در ایران که به اتهام مواد مخدر دستگیر شده اند در خطر محکومیت به اعدام هستند یا محکوم به اعدام شده اند]

ادامه دارد**با ما تماس بگیرید**

نظرات، پیشنهادات و تجربیات خود را با ما در میان بگذارید. از

کودکان برایمان بنویسید، این نشریه شماست.

ادامه: پسر شما کار میکنه؟

در لابلای صحبت هایش مرتب این جمله را تکرار می کرد (خاله اگر میگو یا ماهی داشتی بیار اون رو بازار و بده من و خواهرم برایت پاک می کنیم) صحبتهای پاک و معصومش با آن نگاه نافذ و دوست داشتنی منقلبم کرد. تا به امروز من دستهای یک کودک زحمتکش را ندیده بودم. هنوز پولکهای ماهی به آرنجش چسبیده بود. با ناخن پولک روی دستش را برداشتم احساس کردم کمی خجالت کشید سرش را پایین انداخت. گفت: خاله یک ساعت پیش داشتم برای مشتری دو تا ماهی بزرگ پاک می کردم

---- دوست داری با پولی که جمع می کنی چکار کنی؟

---هر روز صبح که میام بازار دو تا موز می خرم یکی برای خودم یکی هم برای نعیمه (خواهرش را می گفت) بعد اگر پولهام جمع شد می خوام 2 تا دستکش بخرم برای خودم و نعیمه که موقع ماهی پاک کردن خار تو دستامون نره. آخه خاله خار ماهی خیلی درد داره.

هر چه بیشتر می پرسیدم تنفرم از این مناسبات که عامل نابرابری و بی عدالتی بود صد چندان می شد. چقدر فشار؟ چقدر اختناق و استثمار؟ شانه های نحیف و کوچک مصیب و نعیمه کوچولو تحمل این همه فشار زندگی را ندارند. مصیب کوچولو نه تنها بار مشتریان را با دستان نحیفش حمل می کند بلکه بار سنگین زندگی هم از همین کودکی کمرش را خم کرده است. آندو و صدها مصیب و نعیمه دیگر درد و فشار و ناداری و نابرابری را از طفولیت احساس کرده و با آن اجین شده اند.

دنیای مصیب به قدری کوچک بود که آنرا در حد ابعاد فرغون خود می دید و همیشه امید به این داشت که این فرغون پر شود و بتواند بار مردم را به مقصد برساند و دستمزد ناچیزش را دریافت کند. طبق گفته مصیب در خانواده ای که 6 نفر آنها در طول روز تمام وقت کار می کنند، همیشه هشتتشان گرو نهشان است. دستی به سرش کشیدم، نمی دانستم در مقابل اینهمه فشار و بی عدالتی که به این کودک، به خانواده اش و به دهها کودک دیگر می آید چه بگویم.

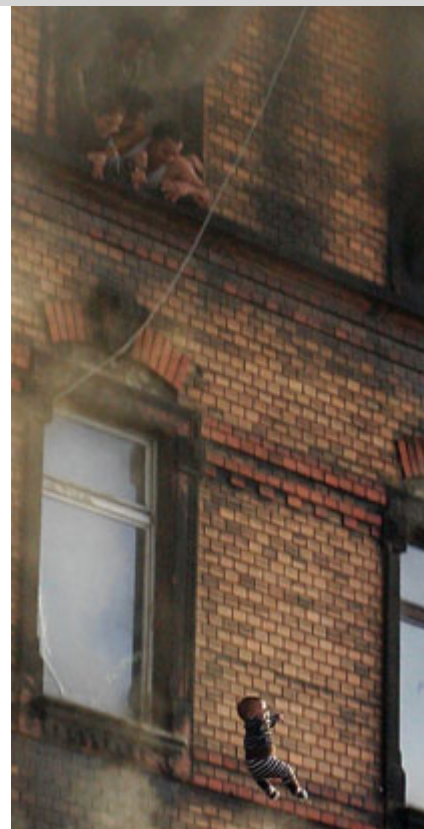
بلند شدم که دستمزد مصیب کوچولو را بدهم و او را با تمام سختی ها و فشار های زندگی و بی عدالتی ها تنها بگذارم. لبه مانتوی مرا گرفت و گفت خاله بیا بریم تا نعیمه را نشانت بدم. دیگر تحمل دیدن دختر 8ساله ای که با انگشتان ظریف و کوچکش ماهی های بزرگ و کوچک را پاک می کرد را نداشتم. به او گفتم یک روز دیگه میام تا با هم بریم نعیمه را ببینیم. تنها موردی که در این مصاحبه مرا منقلب کرد و آتش تنفرم را از این دژ خیمان پلید صد چندان کرد، سوالی بود که مصیب در آخرین لحظات از من کرد.

---- خاله پسر شما کار میکنه؟

قلیم را به درد آورد. قادر به جواب دادن نبودم اشک در چشمانم حلقه زد حتی نتوانستم بر گردم و به چهره اش نگاه کنم.

او به تمام سوالات من جواب داد ولی من قادر به جواب حتی یک سوال او نبودم. چون نمی دانستم در برابر اینهمه بی عدالتی و نابرابری چه بگویم.

در آتش سوزی عمدی يك کمپ پناهندگی که توسط نازیستها در شهری در آلمان رخ داد نه نفر از جمله پنج کودک در آتشفشان سوختند و تعداد بیشتری صدمات جبران ناپذیری دیدند. اما خوشبختانه دو کودک نجات داده شدند. والدین، کودکان را از پنجره به پائین انداختند و ماموران نجات توانستند آنها را در هوا بگیرند. عکس ها خود گویای ابعاد فاجعه است.



ادامه: دستور زنده به گور کردن دو نوزاد در شهر طبرس

قرار داده و به همراهان این زن تحویل می دهند. نکته جالب اینکه هر دو نوزاد زنده بودند، اما به آنان اعلام می شود که چون نوزادان زود رس هستند قطعاً فوت می کنند و فوت نامه آنها نیز صادر شده است.

واکنش همراهان باعث می شود تا هر دو نوزاد را دوباره به داخل بخش برگردانند، اما دو یا سه ساعت بعد زمانی که مادرشان را به داخل بخش انتقال می دهند، دوباره همان کارتن حامل هر دو نوزاد را تحویل همراهان این زن می دهند و ادعا می کنند که هر دو نوزاد فوت شده اند و باید دفن شوند. خانواده این زن کارتن حامل نوزادان را پشت يك دستگاه وانت گذاشته و در هوای گرم طبرس به دنبال جایی برای غسل نوزادان به ظاهر مرده می گردند. سه ساعت بعد خانواده وقتی در داخل شهر محلی را پیدا نمی کنند، به سراغ فردی می روند که در یکی از روستاهای اطراف طبرس کار غسل و تدفین را انجام می دهد، اما آن جا نیز موفق به یافتن این فرد نمی شوند و دوباره به شهر باز می گردند و در تمام این مدت هر دو نوزاد زنده پشت وانت و داخل کارتن بودند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری انتخاب، در نهایت یکی از همسایه ها قبول می کند تا نوزادان را غسل دهد و وقتی در کارتن را باز می کنند، با کمال تعجب می بینند که هر دو نوزاد زنده اند و مسؤولان بیمارستان به دروغ ادعا کرده اند که آنها فوت شده اند.

نوزادان دوباره به بیمارستان انتقال داده می شوند، اما یکی از آنها طاقت گرما را نداشته و در مسیر بازگشت فوت می کند و نوزاد دوم را پس از اصرار فراوان خانواده این زن داخل دستگاه قرار می دهند، اما او نیز چند ساعتی بیشتر عمر نکرده و جان می سپارد.

ممنوعیت هر نوع آزار، فشار و ارباب به کودکان